

۱۳ پروژه تأمین مالی شده توسط اگزیم بانک ایران

[illegible]

پایان حرف‌هایش یکی از حاضران بلند می‌شود که حرفی با او دارد. می‌گوید اجازه دهید بعد از همایش با شما صحبت می‌کنم. او هم می‌نشیند و بعد به سراغش می‌رود. بعد از اعطای لوح به آخرین نمونه و گرفتن عکس یادگاری، مقصد آخر در روز اول، استانداری مشهد است؛ مرحله آخر آن روز برای استراحت.

۵۰۰ هزار شغل در صنعت پوشاک

ساعت ۹ صبح روز دوم راهی بارید از شرکت تعاونی تولید پوشاک سالارپوش می‌شویم. قرار است اینجا با مشاور تکی برند متوسط ترکیه، محصول مشترکی با نام تجارت ایرانی تولید شود. آنجا بررسی خبر می‌دهد که پیش‌بینی شده ۵۰۰ هزار شغل از طریق ششک در کشور ایجاد شود. می‌گوید این ظرفیت در کشور فراهم است و این رقم اصلا دور از ذهن نیست. حین بازدید، لباسی را می‌بیند که با طراحی شبیه همان لباس ترک، تولید شده. آن را برمی‌دارد و به بقیه نشان می‌دهد. با لبخند می‌گوید: «باید این را به هیئت دولت نشان دهم» و با تحسین آن را سر جایش می‌گذارد. شرکت تولیدی دیگری در حوزه فعالیت کشش هم در انتظار اوست. همه منتظران را روبان را ببرد و از محیط کارگاهی آن بازدید کند. کشش را با دقت می‌بیند و کمی از کاروبارشان می‌پرسد. این کارگاه‌ها همه تحت الگوی طرح «کاپو» فعالیت می‌کنند. دولت هم به آنها کمک می‌کند. مسئولان این طرح در استان، با اعتبارات مورد نیازشان می‌گویند و قرار می‌شود بعدا در دفتر کارش آنها را بررسی کند. مقصد بعدی نینابور است. مسافت زیاد است و مجتمع فولاد نینابور در انتظار بازدید. این بازدید هم که تمام می‌شود، نماینده نینابور، مدام برگه‌های مختلفی برای او می‌آورد تا امضا کند. طرح‌هایی که نیازمند اعتبار است. اما ربیعی می‌گوید باید بررسی کند. بازدید از محوطه عطار و معدن فیروزه هم به اصرار نماینده انجام می‌شود. ربیعی از بازدید معدن فیروزه بازمانده است. برایش جالب بود و به‌همین‌دلیل حاضر شد تا صد متر از خمیده برود و از نزدیک شاهد فعالیت معدنکاران باشد. زمان می‌گذرد. چیزی تا پایان سفر نمانده، ساعت ۸:۳۰، وقت پرواز است. برمی‌گردیم و بعد توقف کوتاهی در استانداری، راهی فردرگ می‌شویم. دم پله‌های هواپیما از او می‌پرسیم: «سفر چطور بود؟» نفس عمیقی می‌کشد و می‌گوید: «له شد».

ربيعي در گف‌وگوبا «شرق» از سختي‌هاي وزارت مي‌گويد

مصائب یک وزیر

شکوفه حییبزاده



می پرسد: «شما چقدر پرداختی بیمه داشتید؟»
مردن مسن می گوید: «کامل دادم. ۲۳ سال و نیم»
و پاسخ می گیرد: «خب، آقا این درست نیست شما
این میزان دادید و قدر پرداختی های ۳۰ روزه حقوق
باز نشتگی بگردید».

بعد به من می‌گوید حق دارند و حقوق کم است، اما صندوق‌ها همین الان هم ورشکسته‌اند و سر تکان می‌دهد.

می‌رسیم و از همان جا به چند همایش پشت هم می‌رویم؛ بی‌لحظه‌ای درنگ. همایشی با حضور وزیر کار و وزیر دادگستری با عنوان «کودکان دسرپرست می‌برسیریم»؛ سخنرانی می‌شنود می‌سپاریم. برای بهره‌برداری از مراکز آموزشی بی‌حرفه‌ای می‌توان یابان می‌رویم. خیلی شلوغ است. از این اتاق به آن اتاق. معلولانی که برای آموزش مهارت دور هم جمع شده‌اند و مشتاقان دست‌رنجشان را وزیر کار ببیند، با گوشت می‌کنند و از او وعده رسیدگی می‌دهند. همایشان را می‌گیرند.

درگرودار این اتاق به آن اتاق رفتن، پسرش را می‌بینم. آقا صالح در اکثر سفرها با اوست تا هایش را داشته باشد. می‌گوید تنهاست و هستم تا احساس تنهایی نکند.

از همان جا راهی اولین همایش «خرین اشتغال کشور» می‌شویم. در آنجا هم سخنرانی می‌کند و در

بیشترین ارتباط را با زندگی روزمره مردم دارد؛ بنابراین هم نارضایتی از این وزارتخانه زیاد است و هم رضایت از آن و با اینکه منابع دولت محدود است، انتظار از وزارت کار بالا است. از طرف دیگر معمولاً دولت‌ها از حوزه این وزارتخانه برای کارهای توده‌ستانیانه استفاده می‌کردند. از هر دو زاویه؛ هم با دید عقابانی و هم پوپولیستی و توده‌گرایانه».

شما از کدام طیف هستید؟

«در این دوره خیلی پرهیز کردیم از این نوع عملکرد.

شما از کدام طیف هستید؟

«در این دوره خیلی پرهیز کردیم از این نوع عملکردها. در سیاست رفاهی سعی کردیم هدفمند عمل کنیم. از کارهای گسترده و پسرورسودا اجتناب کردیم. مثلاً خانواده‌های دارای دو معلول را اول و بعد خانواده‌های دارای یک معلول را صاحب‌خانه کردیم. در اولی موفق بودیم. بانک رفاه ایرانیان را افتتاح کردیم که ماندگار شد. هشت تا ۱۰ سال بود که ایجاد آن به تعویق افتاده بود. با مثلاً روی امنیت غذایی، فقر غذایی و فقر درمان سرمایه‌گذاری کردیم. اینها را در ذیل فقر مورد بررسی قرار دادیم. بحث کمبودها بازمانده از تحصیل را به فزاینده وزارت آموزش پرورش ما مطرح کردیم و آنها را شناسایی کرده و با خانواده‌هایشان تماس گرفتیم.»

بلخند می‌زند. یاد خاطره‌ای می‌افتد: «یک‌بار با خانواده کودکی که تحصیل نمی‌کرد، تماس گرفتیم. پدرش استاد دانشگاه بود. یک‌جا نوشته بود تلفن زنگ خورد و کسی گفت از وزارت رفاه زنگ زد و جوابی نداد. بعد که چرا فرزندم درس نمی‌خواند؟ خیلی خوشحال بودم که سراغ فرزندم را می‌گیرد. البته توضیح دادم که فرزند مشکل ذهنی دارد و در مدارس عادی درس نمی‌خواند و علت مدرسه‌ای نرفتنش، فقر نیست...»

به کارهای دیگری هم اشاره می‌کند: «باید کاری برای بچه‌های ایرانی که شوهرهای خارجی دارند می‌کردیم. بیشتر این بچه‌ها بی‌هویت ۱۸ سالگی

صدایم می کنند وزیر معلولان

البته همیشه کلمه نیست. «وزارت لذت‌های خاص خود را هم دارد، به‌ویژه در حوزه‌هایی که با زندگی ملموس مردم سروکار دارد. اگر به جایی برسید که شاهد باشید تصمیم‌هایتان، زندگی مردم را کمی بهتر می‌کند، لذت خاص خود را دارد یا اینکه بنیان‌هایی را می‌گذارد که بعداً می‌گویند در دوره شما این اتفاق افتاده که لذت‌بخش‌ترین است؛ به‌ویژه به‌تازگی. گاهی در کوچ‌بازار من با ره‌بانان وزیر معلول‌ها صدا می‌کنند و یا وزیر بیمه (بیمه سلامت)»...

دلیل علاقه‌اش به بهزیستی را این‌گونه بیان می‌کند: «هستم را در ۵۰ سالگی از دست دادم و دو سه سال بعد تا جان بگیرم، پسر مرا در یک تصادف از دست دادم. ماشین به او زد و فرار کرد. منهای تجربه شخصی خودم که سال‌ها در سیاه بوم و نوعی نوستالژی غریبه‌ای بود، در من روحیه‌ای ایجاد کرد که سبب شد ارتباط عاطفی من با این بخش قوی‌تر شود. برای همین بهزیستی را خیلی دوست دارم.»

«چطور برنامه‌ریزی شده که نماینده‌ها اطلاع ندارند؟ و شما از کی اطلاع دارید؟» (این را چناری پای تلفن می‌گوید. خطابش با محمود احمدی، مدیرکل استان خراسان رضوی است).

ربيعی زیر لب می‌گوید: «دردرس شد...» با این حال جمله‌اش را تکمیل می‌کند: «در حوزه بیمه سلامت فقرا و حاشیه‌نشین‌های شهری را بیمه کردیم و تصمیماتی در حمایت از معلولان در قالب لایحه گرفتیم.» «من که فردا نمی‌آیم؛ اما من با نام با این وضعیت، این مدلی نه با شما (احمدی) و نه با تیمی واقعی ربيعی نمی‌شود کار کرد. استاندارد هم باید به من جواب بی‌دهد، چطور می‌خواهید با در شهرهای

من بگذارید که من خبر ندارم؟ آقای ربیعی؟ آقای ربیعی؟».

«بفرمایید خانم چناری...»

حالا نوبت نماینده نیشابور است. گله می‌کند و وزیر هم گوش می‌دهد. بعد گله‌گزاری نوبت به پاسخ وزیر می‌رسد: «این سفر پیش از سفر رئیس‌جمهور است»

قرار بود یکی دیگر از وزرا هم بیاید که نیامدند. من آمدم که بازیدی از کارخانه فولاد داشته باشم. به همین سادگی. دو ساعت پیش این جمع‌بندی را داشتیم که نیشابور هم برویم...».

نماینده نیشابور می‌گوید: «به طور شخصی و تصادفی به نیشابور آمدم. ممکن بود بنایم و خبردار هم نشوم آمدید». با این حال کمی آرام می‌گیرد؛ اما هنوز دلگیر است.

هنر، روی نقاط تاریک ذره بین می‌گذارد

اما لذتی که ما در پروسه تمرین و بعد اجرا می‌بریم موقع فیلم‌برداری و شکل گرفتن شخصیت، آن‌ش آفرینش هنری است که به نظر لذتی است جای دیگری اتفاق نمی‌افتد. من بیشترین لذت را بین پروسه می‌برم. الان هم نمی‌گویم جایزه برایم نیست، ولی به‌عنوان یک مکمل برایم مهم است به‌عنوان منبع انرژی.

❖ وقتی امسال جایزه جشن خانه سینما را

گرفتید، روی سن به توهین‌هایی که به تازی از سوی یک نشریه به سینماگران شد، اشاره کردید. در مسیرتان همیشه به صنف و منافعش اهمیت داده‌اید. امروز به شکلی صریح‌تر پاسخ شما به توهین‌هایی که شد، چیست؟ از یک طرف به فیلم «فروشنده» آقای فرهادی توهین شده و از طرفی دیگر به اهالی سینما...

صد درصد این توهم‌ها را سازماندهی شده است و یک انتخابات این توهم‌ها اصلاً عجیب نیست. ولی منظم تنها یک نکته خوشحال‌کننده یا دلگرم‌کننده دارد و آن این است که وقتی این اتفاق می‌افتد، همه می‌مکند. می‌مکند که پس ما آری که که در فلان خواست بکنیم، کرده‌ایم. ما به‌عنوان سینماگران سینماگر نمی‌دانیم و معلوم است داریم تأثیر دیگری می‌گذاریم و احساس خطری ایجاد می‌کنیم. می‌دهای به قول خودشان معلوم‌الحال که باعث شود این واکنش‌ها را نشان بدهند. این حملات آشوبی مشخص خط داده می‌شود و کاملاً همه رسانه‌ها و اشخاصی که به سینما حمله کرده‌اند، معلوم‌الحال‌اند و معلوم است از کجا سازماندهی می‌شوند. اما کمی احساس عدم امنیت‌مان به این طرز است که احساس می‌کنیم دست ما سینماگران جماعه به هیچ‌جا بند نیست و برایمان این سؤال ایجاد می‌شود آیا واقعا هیچ قانونی نیست جلوی این فحاشی و این الفاظ رکیک و ادبیات نسی را بگیرد؟ آیا ما هم اجازه داریم مقابلاً اینها بنویسیم؟ آیا ما هم اجازه داریم با همان ادبیات جواب دهیم؟ به‌هرحال، ما که با آن ادبیات جواب می‌دهیم و این میدانی که آنها را انداخته‌اند جای نمرندمان نیست. بگذاریم آنها در این میدان بمانند، داریم جای بزرگ‌تری تلاش می‌کنیم و به نظر ما جوابی که می‌توان به اینها داد این است که می‌رویم به فرهای و عوامل فیلش می‌نویسیم، می‌دیم به فرهنگ چه بُردی در دنیا دارد؟ می‌دهیم به گروه ناشناسی مزدخانه است برای تخریب مردم و آدم‌هایی که جایگاهشان برای مردم مشخص و معلوم است خنجر مردم دوستان دارند. ایشان قابل احترام‌اند. نه فقط عوامل «فره‌رونده»، بلکه سینماگران بین مردم محبوبیت و تأثیرگذاری اند اتفاقاً همین تأثیرگذاری اجتماعی و سیاسی که چراغ‌هاست که بیشتر از هر چیز این جور اینها را می‌کند.

✎ در فیلم‌های امسال شما، «لانتوری» حواشی

مختلفی داشت. چرا رضا درمیشیان هر فصلی می‌سازد، با حاشیه همراه می‌شود؟

رضا: مسلماً از سبست عده‌ای، طبیعی است که «دردان» «صنایعی نیست» تا این مورد حمله و تهاجم گیرد و بازی‌هایی راه می‌اندازند به بدترین شکل تا اینکه به هدفشان برسند اما باز هم نمی‌رسند. قصد تهمت‌ها و حملاتی که متوجه فیلم کردند، طبیعی، رضا را است که اصلاً به هیچ‌جا هم نرسیده، طبیعی. درضا با ساختن «خودش» خودش را از مرکز دیدن خلیج از این رسانه‌ها قرار داد.

🔗 شما هم در تئاتر و هم در سینما از چهره‌های

موفق هستید و جایزه‌های بسیاری هم گواه این موفقیتند. با این موفقیت‌ها امروز در ۳۱ سالگی چه قله‌ای در بازیگری هست که به فتح آن فکر کنید؟ به نظرم در هر کاری وقتی یک قله تعیین

گفتی، داری برای خودت یک سقف مشخص
گفتی و این به‌رحال تو را محدود می‌کند چون
نمی‌رسیدی به آن هدف کارهایم را می‌کنی و
ک کارهایی را نمی‌کنی. من هدف خاصی را در
گیری دنبال نمی‌کنم و بازیگری بخشی از زندگی
است و از آن لذت می‌برم. این دغدغه اصلی
است و بر نقش و فیلم و بازیگری لذت نمی‌
دهد، آن کار را می‌کنم، بازیگری از زندگی
است. با گذاشتن یک هدف، خود را نمی‌بینم.
باید فلان فیلم را بازی کنم یا باید این‌طوری
کنم که تایید شوم! باید این تجربه را کنم چون
ه می‌شود و باید این تجربه را نکنم چون دیده
شده! باید اعتراف کنم خودخواه‌تر از آن هستم
بودی برای خودش مشخص کنم، هر کاری را که
بازیگر به من، لذت و احترام می‌دهد.

❖ موفقیت‌ها و درخشان‌ترین روزه‌ها امروز چه اندازه

مرهون تلاش خودتان می‌دانید و چه اندازه مرهون خانواده سینمایی‌ای که در آن به دنیا آمدید و

بزرگ شدید؟
۸۰ درصد سن را مدیون خانواده‌ای هستم که در بزرگ شدم. اصلاً نه به این دلیل که شغلشان ماست و در ورود من به سینما نقش داشتند، بلکه به دلیل اینکه هر شغل دیگری می‌داشته‌ام، به قدری به من عشق و انرژی می‌دهند و قدر حمایتی می‌کنند که در هر شغل دیگری بودم، اگر الان فکر می‌کنید موفق هستم در آن رشته باز هم همین‌قدر موفق بودم. من بهترین سواد دنیا را دارم؛ مامانم، بابام و برادرم و بزرگم بزرگترین حامیان من در زندگی هستند یا دانششان بسیار خوشحتم.

داستان کوتاه زاینده رود

دومین جشنواره سراسری دانشجویی داستانی کوتاه زاینده رود

شرایط شرکت در جشنواره:

- تکمیل و ارسال فرم شرکت در جشنواره به همراه تصویر کارت دانشجویی به ایمیل دبیرخانه
- بخش آزاد و ویژه (حداکثر ۶۰۰۰ کلمه)
- بخش داستان کوتاه (حداکثر ۱۰۰ کلمه)

داستان‌های ارسالی در هیچ جایزه ای شرکت داده نشده باشند

دبیرخانه در ویرایش و اصلاح آثار جهت چاپ آزاد است



جihad
معاونت فرهنگی
وادع اصفهان



جihad
معاونت فرهنگی
وادع اصفهان



جihad
معاونت فرهنگی
وادع اصفهان



معاونت فرهنگی
شهرداری اصفهان



معاونت فرهنگی
شهرداری اصفهان



معاونت فرهنگی
شهرداری اصفهان

مرکز آموزش‌های علمی، سازمان فرهنگی تفریحی
اصفهان

داستان کوتاه زاینده رود

story.jdisf.ac.ir
telegram.me/jdisf
zayanderoodstory@gmail.com